



مرکز ملی مطالعات جهانی شدن

فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی جهانی شدن
سال پنجم / شماره‌ی چهاردهم / زمستان ۱۳۹۳ (پیاپی ۱۷)

تحول مفهوم امنیت در ناتو پس از جنگ سرد بر اساس مکتب کینهاگ

سید محمد طباطبایی^۱

محمد جواد فتحی^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۷، تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۹

چکیده

با فروپاشی نظام دوقطبی و اضمحلال شوروی، پیش‌بینی می‌شد تمام نهادها و سازوکارهای برآمده از این نظام نیز از بین برود، اما ناتو و ورشو دو پیمان امنیتی برآمده از دوران جنگ سرد، با دو سرنوشت متفاوت مواجه گردیدند. ورشو، متعاقب اضمحلال شوروی از هم فروپاشید، در حالی که این احتمال می‌رفت که ناتو هم به سرنوشتی مشابه دچار شود، اما برخلاف تمام پیش‌بینی‌ها، ناتو توانست از این بحران هویتی، موفق بیرون آید و با بازتعریف کارکرد و وظایف، به توجیه بقای خود برای قرن ۲۱ بپردازد. پیمانی که با وجود سازمان ملل به عنوان متولی حفظ ثبات و امنیت جهان، وجودش بی‌معنا به نظر می‌رسید، توانست با تحولات ساختاری و معنایی نه تنها به حیات خود ادامه دهد، بلکه در زمانی که شورای امنیت در خلاء ابزار اجرایی به سر می‌برد، به عنوان بازوی اجرایی سازمان ملل و پلیس جهانی به ایفای نقش بپردازد. شاید مهم‌ترین نقش را در این بقا، تحول در مفهوم امنیت ایفا نمود. در دوره‌ی پسا جنگ سرد، ما شاهد شکل‌گیری رهیافت‌هایی در روابط بین‌الملل هستیم که تمرکز خود

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (ره) تهران (نویسنده‌ی مسئول)؛

Tabasm234@Yahoo.Fr

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (ره) تهران؛

F.Mjavad@Yahoo.Com

را بر بازتعریف مفهوم امنیت می‌گذارند. بر همین منوال، سؤال اصلی پژوهش حاضر نیز این است که مفهوم امنیت در ناتو در دوران نظم نوین جهانی، چگونه تعریف می‌شود، و تحولات ساختاری سازمان مزبور جهت هماهنگی با این دگرگونی، چگونه بوده است؟

مکتب کپنهاک به عنوان یکی از برجسته‌ترین مکاتب در این حوزه، با ارائه‌ی تفسیری موسع از مفهوم امنیت و گسترش دامنه‌ی آن به ابعادی چندگانه، گامی اساسی در بازتعریف امنیت برداشت. براین اساس، پس از جنگ سرد، ماهیت تهدیدات متحول شده و از گستردگی و تنوع بیشتری نسبت به گذشته برخوردار گردید. در همین راستا با تحول مفهوم امنیت در دوران جنگ سرد از بُعد سخت افزاری و تک سویه (تک جانبه) به ابعاد نرم افزاری و چند جانبه در دوران پسا جنگ سرد، شاهد تغییر در کارکردهای ناتو از یک نهاد نظامی صرف به یک نهاد سیاسی-امنیتی هستیم.

کلید واژه‌ها: ناتو، امنیت، مکتب کپنهاک، تروریسم، دفاع هوشمند.

مقدمه

متعاقب صدور "دکترین ترومن" در سال ۱۹۴۷ برای مقابله با گسترش کمونیسم، نه در محدوده‌ای خاص بلکه در سرتاسر کره‌ی زمین، بر اساس تئوری‌های مهار^۱ (دربری‌گیری)، سد نفوذ^۲، ناتو (نهاد امنیتی برآمده از آن با هدف حفظ اروپای غربی در مقابل تهدید اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد کمربند امنیتی به دور دموکراسی‌های غربی) در سال ۱۹۴۹ تشکیل شد (Remond, 1999: 190-91). در این برهه، منبع تهدید مشخص بود و شوروی کانون چالش‌های امنیتی غرب محسوب می‌گردید. متناسب با نوع تهدید، صرفاً بر ابعاد نظامی امنیت تأکید می‌شد و دولت‌های ملی، تنها مرجع امنیت بودند. با فروپاشی شوروی و تحولات ساختاری ایجاد شده در نظام بین‌الملل، جامعه‌ی جهانی با چالش‌های امنیتی جدیدی مواجه گردید که به لحاظ شکلی و ماهیتی، متفاوت تر از تهدیدات

-
1. Containment
 2. Endigvement

دوران جنگ سرد بودند. پیش‌بینی ناپذیری تهدیدات و مبهم بودن مرجع آن‌ها، همراه با گستردگی و تنوع تهدیدات در شرایط جدید، منجر به بازتعریف مفهوم امنیت شد. بر این اساس با توجه به تحولات نظام بین‌الملل برای رویارویی با تهدیدات جدید، تفسیری موسع^۱ از مفهوم امنیت ارائه گردید که نه تنها امنیت نظامی، بلکه ابعادی جدید مانند امنیت اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی را نیز شامل می‌شد. در این میان، مکتب کپنهاگ توانست جامع‌ترین نظریه‌ی تحلیل امنیت را ارائه دهد. تأکید بر چند بعدی بودن مفهوم امنیت، راهکاری ارائه شده از سوی این مکتب در پاسخ به چالش‌های امنیتی نوین بود.

همان‌گونه که ذکر شد، ناتو بعد از جنگ سرد، به لحاظ وجودی و حتی حقوقی با بحران مشروعیت روبرو شد. به عبارت دیگر، چون منشأ تهدید - شوروی و بلوک شرق - از بین رفته بود، ادامه‌ی حیات ناتو ضروری و حتی قانونی تلقی نمی‌شد، اما ناتو نه تنها از بین نرفت، بلکه با تغییر در مفهوم امنیت و ارائه‌ی تفسیری گسترده، توانست ماموریت‌های جدیدی برای خود تعریف کند و به ادامه‌ی حیات بپردازد (Larrabee, 1993). بر این اساس، در پژوهش حاضر بر آنیم که به بررسی روند تعریف ناتو از امنیت در دوره‌ی پساجنگ سرد بپردازیم. در واقع، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که مفهوم امنیت در دوران نظم نوین جهانی، در ناتو چگونه تعریف می‌شود و تحولات ساختاری آن جهت هماهنگی با این دگرگونی‌ها چگونه بوده است؟

در پاسخ به این سؤال، برهان اصلی پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که تعریف ناتو از امنیت، بعد از جنگ سرد، متفاوت از تلقی امنیت در دوران جنگ سرد است، خاصه این که در دوران جدید، ناتو، امنیت را چند بُعدی دانسته و به جوانب مختلف تقسیم نموده و نقطه‌ی اشتراک اصلی سازمان فوق با مکتب کپنهاگ نیز گسترش ابعاد امنیت و تعریف وسیع از آن است.

پژوهش حاضر از سه بخش تشکیل شده است: در بخش نخست، با نگاه اجمالی به چارچوب نظری سعی می‌گردد که شاخص‌های اصلی مکتب کپنهاگ بیان شود. در بخش دوم، به تاریخچه‌ی ناتو پرداخته و در ادامه‌ی مجموعه، تحولات ناتو در دو برهه‌ی جنگ سرد و پس از آن ارائه می‌گردد. هسته‌ی مرکزی

1. Broad Interpretation

مقاله‌ی حاضر، بخش سوم می‌باشد که به تحلیل تحوّل مفهوم امنیت در ناتو بعد از جنگ سرد، براساس مکتب کپنهاگ پرداخته می‌شود.

۱. چارچوب نظری

با فروپاشی نظام دو قطبی و ظهور تحولات جدید در ساختار نظام بین‌الملل به خصوص پدیده‌های غیرنظامی نظیر توسعه‌ی اقتصادی، تغییرات زیست محیطی، مهاجرت و رشد بی‌سابقه‌ی جمعیت، بیماری‌های جدیدی نظیر ایدز، تروریسم و خشونت‌های قومی و نژادی، نقدهایی جدی بر نگاه سنتی به امنیت وارد شد. به عبارت دیگر، ظهور پدیده‌های جدید و ناتوانی دیدگاه رئالیستی^۱ امنیت در تحلیل آن‌ها، منجر به تجدید نظر در باب مفهوم کلاسیک امنیت شد که تنها در مقوله‌ی نظامی می‌گنجید. فروپاشی شوروی بر اثر دو گروه از دلایل نظامی (رقابت تسلیحاتی) و غیر نظامی (اقتصادی - اجتماعی - سیاسی) مُهر تأییدی بر ناکارآمدی نظریات سنتی امنیت در قرن حاضر بود. به سخن دیگر، باید عنوان داشت که رشته‌ی روابط بین‌الملل با موضوع مطالعه‌ی جنگ و صلح، همواره شاهد تحولات آکادمیک و جهش‌های علمی بوده است. متعاقب دگرگونی‌های سیاسی‌ای که نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر همراه با پیدایش بازیگران تازه و منازعات جدید، همراه آن بوده، مکتب «رئالیسم»، دیگر نمی‌تواند پاسخگوی واقعیت‌های بین‌المللی نوین باشد؛ بنابراین، مجموعه عوامل فوق منجر به بازبینی و طرح نظریاتی جدید در امنیت شد و مطالعات مستقل و تخصصی در تحلیل آن صورت گرفت. مکتب کپنهاک^۲ یکی از رهیافت‌های اصلی در روابط بین‌الملل است که به مطالعات امنیتی دوره‌ی پسا جنگ سرد و تغییرات گسترده‌ای که در حوزه‌ی امنیت رخ داده، تمرکز کرده است (داد اندیش، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۴). تجدید نظر در مطالعات مربوط به حوزه‌ی امنیت توسط باری بوزان آغاز شد؛ وی به عنوان پیشاهنگ، این حوزه را برای مطالعات انتقادی امنیت، باز نمود. بوزان با تألیف کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس»^۳ (Buzan, 1991)، توانست جامع‌ترین

-
1. Realism
 2. Copenhagen School
 3. People, State And Fear

تحلیل علمی را در باب مفهوم امنیت ارائه دهد. تألیف کتاب "هویت، مهاجرت و دستورالعمل نوین امنیت در اروپا" (Buzan, 2001) که با نگرشی سازه‌انگارانه به مسائل نوینی همچون مسائل هویتی، فرهنگی و مهاجرت و نقش آنان در رابطه با امنیت می‌پردازد، گام دوم بوزان در تحلیل امنیت در شرایط پسا جنگ سرد بوده است. نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی و تأکید بر نقش هنجارها، قواعد و فرهنگ، فرارفتن از ارجاعات عینی امنیت و تأکید بر ارتباطات انسانی، پیوند امنیت اجتماعی و امنیت دولت، تأکید بر ماهیت تأسیسی بودن دولت، تأکید بر عوامل فرامادی در کنار عوامل مادی امنیت، تأکید بر نقش مشترک هویت و حاکمیت در تعریف تهدید وجودی، اهمیت مطالعه‌ی دولت و فرد در مسائل امنیتی و طرح این مسئله که دولت‌ها در دوران جدید دیگر تنها مرجع تأمین امنیت نیستند، از مهم‌ترین مسائل هستی‌شناسانه‌ی مکتب کپنهاگ است.

یادآوری این نکته ضروری است که بوزان، اولین نقدهای جدی بر روی رهیافت‌های امنیتی موجود را از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ مطرح ساخت، که بر اساس آن، بقای دولت‌ها یا بازیگران دولتی، دیگر فقط توسط فاکتورها و عوامل نظامی مورد تهدید قرار نمی‌گیرند، بلکه بایستی سایر حوزه‌های موضوعی - سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی - را نیز بدان اضافه کرد. فاکتورهای اجتماعی تئوری امنیتی مکتب کپنهاگ به ویژه حائز اهمیت‌اند. این امر، موضوع امنیت ملی را به هویت ملی ربط داده و باعث می‌شود که موضوع مزبور به عنوان جزء ترکیب‌کننده‌ی امنیت ملی به حساب آید؛ بنابراین اگر چه به‌طور سنتی، نظریه‌ی امنیت ملی به حوزه‌ی نظامی وابسته بود، اما امروزه این امنیت ملت‌هاست که به عنوان مهم‌ترین وجود آورندگان مفهوم هویت، امنیت ملی را تعیین می‌نماید (Chena, 2008:4).

در تحلیل روش شناسی این مکتب باید گفت، مکتب کپنهاگ به لحاظ موقعیت میانه‌ای که در اتخاذ روش دارد، در میان رهیافت‌های روابط بین‌الملل بسیار برجسته است. ردّ مفروضات اثبات‌گرایان و تأکید بر موقعیت مندی، آگاهی و شناخت، مؤید روش شناسی بین رهیافتی این مکتب است. نگاه

1. Identity ,Migration And New Safety Guideline In Europe
2. Ontology

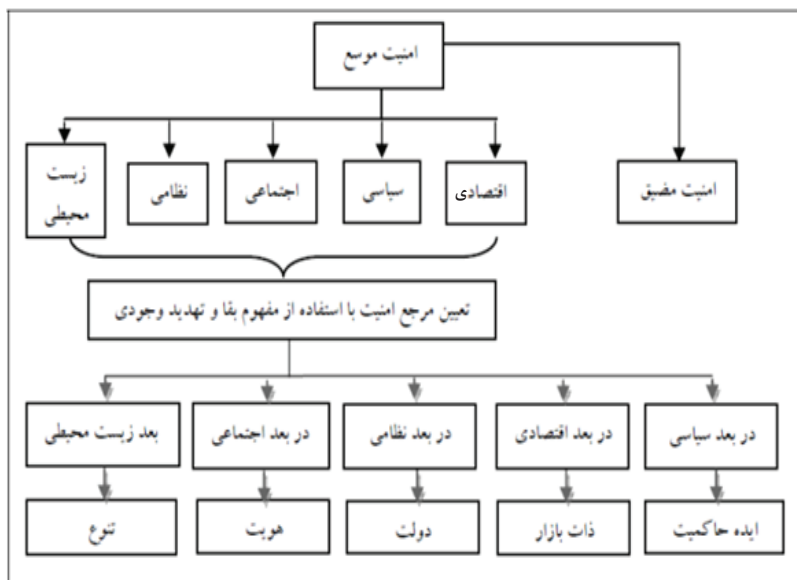
تفسیر گرا، تاریخی، تأکید بر جنبه‌ی منحصر به فرد پدیده‌های اجتماعی و توجه به ابعاد هنجاری در کنار ابعاد توصیفی و تحلیلی، معرف‌های شناخت شناسانه‌ی مکتب کپنهاگ است. مکتب مذکور با توجه به این که کاملاً بر مطالعات امنیتی استوار گشته، جزء اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی محسوب می‌شود.

از منظر مکتب کپنهاگ، در شرایط جدید، امنیت، مفهوم سنتی خود را از دست داده است، در حالی که در گذشته، امنیت در چارچوب مدل وستفالیای و با ابعاد نظامی نگریده می‌شد، اما در دوران پسا جنگ سرد، دچار دگردیسی شد. در دوره‌ی جدید، شاهد گسترش دامنه‌ی امنیت به ابعاد چند گانه‌ی نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی می‌باشیم (Buzan & Weaver, 1998) بوزان تأکید اصلی خود را در تحلیل امنیت بر سطح تحلیل منطقه‌ای می‌گذارد و معتقد است کشورها باید در سیاست خارجی خود، جایگاه ویژه‌ای را به ابعاد منطقه‌ای امنیت اختصاص داده و امنیت را در ابعاد چند بُعدی آن پیگیری نمایند. به عبارت دیگر، وجه تمایز اصلی او، مطالعات امنیتی دوران پسا جنگ سرد از دوران جنگ سرد، وسعت دامنه‌ی امنیت و شمولیت موضوعاتی مانند مهاجرت، سازمان‌های جنائی (تروریستی) فراملی و فروملی و محیط زیست و رفاه اقتصادی است که قبلاً در تعاریف امنیتی لحاظ نمی‌شدند.

شاخص اصلی مطالعات امنیتی در دوران گذشته، تک بُعد نگری و تأکید بر جنبه‌ی صرف نظامی بود که بر این اساس با تحوّل در مفهوم امنیت، مرجع آن هم متغیّر گردید. در تعریف مضیق از مفهوم امنیت، دولت تنها مرجع تأمین آن محسوب می‌شد، در حالی که در دوران پسا جنگ سرد، در کنار دولت، افراد، گروه‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی فراملی و فروملی و رسانه‌ها، همگی مراجع امنیت محسوب می‌شوند.

بوزان معتقد است علاوه بر تحوّل در مرجع امنیت، در تحلیل چند بُعدی آن باید به بررسی تأثیر فرهنگ، جغرافیا، محیط زیست، تمدن و مذهب، و از همه مهم‌تر، هویت نیز توجه شود. به عبارت دیگر، هدف مرجع، هویت افراد جامعه است (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۸۶). با توجه به آن چه گفته شد، تحلیل نوین از امنیت، تنها منحصر به چارچوب عینی نبوده، بلکه موضوعی بین‌الادّهانی است.

نقطه‌ی آغاز مسائل امنیتی، ذهن و تصمیم‌کنش‌گران آن است. رهیافت نوین مکتب کپنهاگ در مطالعات امنیتی، تلاش متفکران این مکتب بر خروج از امنیت تک بُعدی نظامی و طرح امنیت فراگیر در پی ظهور و بروز تهدیدات جدید است. مهم‌ترین دلایل ضرورت تعریف گسترده از امنیت، تحول در ماهیت تهدیدات و ویژگی‌های آن می‌باشد. براین اساس، امنیت به پنج بخش نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی تقسیم می‌شود. نکته‌ی اساسی این تحلیل، محوریت امنیت ملی در تعریف است. در پایان، از آن‌جا که این مکتب رویکردی تخصصی در تحلیل امنیت دارد، می‌تواند به عنوان الگویی مناسب برای تحلیل مسائل امنیتی قرن حاضر استفاده گردد (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۵۲-۴۴۵). نمودار ذیل، گویای دال‌های مرکزی مکتب کپنهاگ است.



شکل ۱: چارچوب مفهومی امنیت در دیدگاه بری بوزان (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۸۷)

۲. مروری تاریخی بر شکل گیری ناتو^۱

در سال‌های اولیه‌ی بعد از جنگ جهانی دوم و در واکنش به توسعه طلبی‌های شوروی سابق در اروپای شرقی و مرکزی، در ماه مارس سال ۱۹۴۸ پنج دولت انگلیس، فرانسه، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ با امضای معاهده‌ی بروکسل، «اتحادیه‌ی غربی»^۲ را به منظور دفاع جمعی اروپایی تشکیل دادند؛ البته در سال ۱۹۵۲ نیز به ابتکار فرانسه، «جامعه‌ی دفاعی اروپا» به وجود آمد که دو سال بعد در سال ۱۹۵۴ جای خود را به «اتحادیه‌ی اروپای غربی»^۳ با عضویت انگلستان، ایتالیا، آلمان فدرال و کشورهای بنلوکس داد (Rousse-let, 2001: 14).

اتحادیه‌ی اروپای غربی در طول حیات خود، سعی داشت به عنوان پلی میان ناتو و جامعه‌ی اقتصادی اروپا و بعداً اتحادیه‌ی اروپا عمل کند، اما در صحنه‌ی عمل، هیچگاه اتحادیه‌ی فوق‌الذکر تا زمان انحلال در سال ۲۰۱۱ که به درخواست معاهده‌ی لیسبون (۲۰۰۹) صورت گرفت، از نقشی ثانوی در کنار ناتو برخوردار نبوده است. پس از معاهده‌ی بروکسل، از کشورهای دانمارک، ایسلند، ایتالیا، نروژ و پرتغال دعوت به پیوستن به این فرایند گردید، اما با توجه به تهدیدات در حال افزایش شوروی، کشورهای اروپایی به ایالات متحده‌ی آمریکا روی آوردند تا بتوانند امنیت خود را تأمین کنند. یکسال بعد با پیوستن کانادا و آمریکا به این جمع، در چهارم آوریل سال ۱۹۴۹، پیمان آتلانتیک شمالی در واشنگتن به امضا رسید و ناتو که سازمانی سیاسی- نظامی است با هدف تضمین دفاع مشترک اعضا در مقابل تهدیدات خارجی و ثبات و امنیت قاره‌ی اروپا و آمریکای شمالی به وجود آمد. پس از تشکیل ناتو در سال ۱۹۴۹ با عضویت ۱۲ کشور، به مرور بر تعداد آن‌ها افزوده شد. یونان و ترکیه در سال ۱۹۵۲، آلمان در سال ۱۹۵۵، اسپانیا در سال ۱۹۸۲ و جمهوری چک، مجارستان و لهستان در سال ۱۹۹۹، بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلوانی در سال ۲۰۰۴، و در نهایت با پیوستن کشورهای آلبانی و کرواسی از ابتدای آوریل ۲۰۰۹، تعداد اعضای این سازمان به ۲۸ واحد افزایش یافت (Gloeier, 2010: 8).

1. North Atlantic Treaty Organization
2. Union Occidental
3. Western European Union

در دوران جنگ سرد، به دنبال تغییر و تحولاتی که در بلوک غرب علیه اردوگاه شرق صورت گرفت، متقابلاً سازمان ورشو در ۱۴ مه ۱۹۵۵ در پاسخ به این موضع‌گیری‌ها، توسط شوروی و دولت‌های اقماری آن تشکیل شد. این سازمان به دنبال فروپاشی شوروی در اول ژانویه ۱۹۹۱ به طور رسمی منحل گردید. در دوران سیستم دو قطبی، هر دو سازمان در توجیه ماهیت وجودی خود بر اساس قوانین بین‌المللی، خود را اتحادیه‌ای تدافعی^۱ در مقابل تهدید بلوک رقیب می‌دانستند. با فروپاشی اتحاد جماهیری شوروی و انحلال پیمان ورشو، سازمان ناتو از ماهیتی تهاجمی برخوردار شد که مغایر با اصول حاکم بر روابط میان دولت‌ها و متعاقب حاکمیت حقوق بین‌الملل در قرن بیستم بود. در واقع بر اساس معاهده‌ی ورسای (آوریل ۱۹۱۹) که به جامعه‌ی ملل حیات بخشید، و بر اساس منشور سانفرانسیسکو (ژوئن ۱۹۴۵) که موجب پیدایش سازمان ملل متحد شد، به منظور حفظ صلح و امنیت جهانی، هر گونه پیمان تعارضی میان دولت‌ها علیه همدیگر ممنوع و غیرقانونی اعلام گردید.

تشکیل ناتو نتیجه‌ی ضروری مکتب فکری‌ای بود که بر اهمیت همکاری‌های دو سوی اقیانوس اطلس تأکید داشت. همانطور که گفته می‌شود، ناتو در پاسخ به تهدیدات ناشی از بلوک شرق و تضاد ایدئولوژیکی دو اردوگاه کمونیستی و کاپیتالیستی تأسیس شد. بنابر اساسنامه‌ی ناتو، هدف اصلی پیمان، دفاع از کشورهای عضو و تأمین امنیت منطقه‌ای و جهانی است.

با بزرگنمایی خطرات شوروی برای صلح و امنیت جهانی، پیدایش ناتو منطبق با ماده‌ی ۵۱ منشور بود که به تحقق امنیت جمعی^۲ و حفظ صلح بین‌المللی اشاره دارد. ایالات متحده همواره سعی می‌نماید که اهداف ناتو را منطبق با اصول منشور سازمان ملل قرار دهد، اما در واقع، ایجاد سازمان امنیتی ناتو در راستای اهداف چندگانه‌ی جلوگیری از توسعه طلبی شوروی، منع احیای ملی‌گرایی نظامی در اروپا، تشویق به ادغام سیاسی و زمینه‌سازی یکپارچگی سیاسی در اروپا بود. در کانون اهداف ناتو، حفاظت از آزادی و امنیت تمام اعضای آن از طریق ابزارهای سیاسی و نظامی و تمرکز اصلی، دفاع فوری از امنیت کشورهای عضو است. هرچند امروزه این کارکرد به قوت خود باقی مانده،

1. Defensive Alliance
2. Collective security

اما تمرکز فوری، دستخوش تغییر اساسی شده و دشمنان قدیمی در حال حاضر تبدیل به متحدانی شده‌اند که قادر به همکاری با یکدیگر برای صلح و امنیت‌اند (کولای، ۱۳۸۵: ۴۹-۵۵).

براساس ماده‌ی ۹ پیمان آتلانتیک شمالی، برای سازمان ناتو، یک ساختار متمرکز نظامی در نظر گرفته شده که از نهادهای نظامی و مدنی تشکیل گردیده است. بالاترین نهاد تصمیم‌گیری، شورای آتلانتیک شمالی است که از وزرای کشورهای عضو تشکیل شده است. بنا به ماهیت نظامی این سازمان که برای مقابله با تهدیدات شوروی تشکیل شده بود، ناتو دارای یک سیستم کامل فرماندهی نظامی نیز می‌باشد. مقر ناتو ابتدا در فرانسه بود، اما پس از خروج این کشور از آن به دلیل اختلاف با آمریکا در زمان ریاست جمهوری شارل دوگل، مقر آن به بروکسل منتقل شد. با فروپاشی شوروی و وحدت آلمان در سال (۱۹۹۰)، ناتو ماهیت وجودی خود را در عمل از دست داد و از یک سازمان با ماهیت تدافعی، تبدیل به سازمانی تهاجمی شد؛ اما به ابتکار اعضا و با تمرکز ناتو به عنوان یک سازمان سیاسی که متولی حفظ صلح و ثبات اروپاست، توانست به حیات خود ادامه دهد. در این شرایط، ناتو با خلق تهدیداتی مانند اسلام‌هراسی، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و بزرگنمایی خطراتی مثل تروریسم جهانی و نقش‌آفرینی روسیه و چین، سعی در حفظ هویت تدافعی و پوشش دادن به ماهیت تهاجمی خود بر اساس قوانین بین‌المللی دارد.

۱-۲. اهداف و عملکرد ناتو در دوران جنگ سرد

شکل‌گیری ناتو پس از جنگ جهانی دوم در فضای رقابتی بلوک شرق و غرب با هدف دفاع سرزمینی از اروپای غربی و ایجاد بازدارندگی شوروی، صورت گرفت. به عبارت دیگر، شکل‌گیری ناتو معلول تحولات ساختاری پدید آمده در عرصه‌ی نظام بین‌الملل و پیدایش نظام دو قطبی بوده است. ناتو یک نهاد امنیتی فرمانطقه‌ای با کار ویژه‌ی تأمین امنیت اروپای غربی و آمریکای شمالی بوده است. در فضای جنگ سرد، تهدید عینی، مشخص و اصلی، بلوک شرق بود؛ بنابراین تمرکز دفاعی بر محوریت مقابله با شرق صورت می‌گرفت. در این برهه، ناتو و ورشو به صورت ترمزی برای همدیگر عمل کرده و از این طریق منجر به شکل‌گیری نوعی موازنه‌ی

قوا در سطح جهان شدند. از مهمترین چالش‌های امنیتی پدید آمده در این دوره، می‌توان به بحران خلیج خوک‌ها، بحران دو کره و بحران برلین غربی اشاره کرد.

در طول جنگ سرد، ناتو مرکز ثقل ساختار امنیتی در ژئوپلیتیک اروپا بوده است. کارکرد امنیتی ناتو به مثابه یک ساختار نظامی، علاوه بر تضمین امنیت اعضا در برابر تهاجم خارجی، مصونیت آن‌ها در مقابل یکدیگر را نیز شامل می‌شد. پذیرش نظامی آلمان خلع سلاح شده در اروپا و توجیه حضور آمریکا در اروپای غربی، از کارکردهای ناتو در دوران جنگ سرد بوده است (Shore, 2010: 8).

۲-۲. اهداف و عملکرد ناتو پس از جنگ سرد

بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، ناتو فلسفه‌ی وجودی خود را از دست داد. سازمانی که برای مقابله با تهدیدات شوروی و دفاع از امنیت اعضا در مقابل تهدید شرق تشکیل شده بود، عملاً، دلیلی برای ادامه‌ی حیات نداشت و به نوعی با بحران مشروعیت^۱ روبرو گردید. تغییرات اساسی در سیستم نظام بین‌المللی، افزایش نقش افکار عمومی، افزایش نقش سازمان‌های بین‌المللی و در راس آن سازمان ملل که متولّی اولیه‌ی حفظ صلح و امنیت جهانی بود، ادامه‌ی حیات ناتو را با بحران مواجه کرده بود (Duffield, 1994-1995). درک شرایط و محیط متحوّل شده‌ی بین‌المللی، متولیان ناتو را بر آن داشت تا برای بقا در قرن بیست و یک، به بازبینی در اهداف، وظایف و کارکرد خویش بپردازند. تعریف ناتو تا قبل از سال ۱۹۹۰ بر مبنای تهدید شوروی و توسعه طلبی‌های آن قرار داشت. بر این اساس، منبع تهدید مشخص بود و راه‌های تأمین امنیت نیز بر مبنای سیاسی - نظامی می‌چرخید، اما پس از جنگ سرد، منبع سنتی تهدید از بین رفت، و این سؤال پیش آمد که در عصر پسا جنگ سرد، از نظر ناتو، تهدید و امنیت چگونه تعریف خواهند شد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت، تحوّل مفهوم امنیت در ناتو در یک فرایند دو مرحله‌ای صورت گرفته و مبنای تقسیم بندی این برهه‌ها، نشست‌ها و عملیات‌های ناتو می‌باشد.

برهه‌ی نخست از ۲۰۰۱-۱۹۹۱ قرار دارد و کانون اصلی آن، اجلاس‌های رم و واشنگتن در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۹ و تدوین مفهوم استراتژیک ناتو می‌باشد.

1. Crisis of Legitimacy

عملیات‌های ناتو در بالکان در دهه‌ی ۹۰، فرایند عملی تعریف تهدید و امنیت نوین است. برهه‌ی دوم از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲ قرار می‌گیرد که حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، نقطه‌ی عطف حیات آن قلمداد می‌شود. نشست لیسبون (۲۰۱۰) و تدوین مفهوم راهبردی نوین ناتو، برنامه‌ی عمل این سازمان برای دهه‌ی جدید قلمداد شد (Akram, 2009).

۱-۲-۲. برهه‌ی زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ (پسا جنگ سرد)^۱

به دنبال تغییرات جدی در نظام بین‌المللی، ناتو در یک فرایند مداوم به اصلاح و تطبیق خود پرداخت و به دنبال یافتن راه‌هایی جدید برای بزرگنمایی و مقابله با تهدیدهای جدید شد. با پایان جنگ سرد، تحلیل‌گران معتقد بودند به رغم فروپاشی شوروی، تهدیدها علیه امنیت اروپا از بین نرفته، بلکه اروپا با تهدیدهای جدیدی مواجه گردیده است. تهدیدهایی از قبیل بی‌ثباتی در شرق اروپا به‌ویژه درگیری‌های قومی در بالکان، تسلیحات کشتار جمعی و شیمیایی، تروریسم، تهدیدهای غیر نظامی مانند آلودگی محیط زیست، حقوق بشر، رادیکالیسم اسلامی^۲، مواد مخدر، ظهور سرمایه داری انحصاری، پیدایش قدرت‌های هژمونیک مانند چین، و ترس از احیای مجدد قدرت روسیه. موارد فوق، تهدیداتی جدید محسوب می‌گردیدند که نسبت به گذشته، گسترده‌تر و از تنوع کمی و کیفی بالایی برخوردار بودند؛ بنابراین تغییر در ماهیت و کیفیت تهدیدات، لزوم اصلاحاتی متناسب جهت پاسخگویی به این تهدیدات را ایجاب می‌کرد.

توسعه‌ی جغرافیایی ناتو، اصلاحات ساختاری- نهادی در درون نیروها، افزایش تعاملات ناتو با کشورهای که درک مشترکی از تهدیدات جدید دارند، و در نهایت، گسترش حیطه‌ی اختیارات و مسئولیت‌های سازمان مزبور در زمینه‌هایی نظیر تأمین امنیت دسته جمعی، پیشگیری از بروز بحران و در نهایت مدیریت آن، پیش‌بینی‌هایی بود که در روند اصلاح ناتو مورد توجه قرار گرفت (علایی، ۱۳۸۱: ۲۵). در همین راستا و در اولین گام، سیاست نزدیکی به دولت‌های اروپای شرقی و گسترش ناتو به خارج از حوزه‌ی سنتی (اروپای

1. Post Cold War
2. Islamic Radicalism

غربی) در نشست ژوئیه‌ی ۱۹۹۰ در لندن مطرح شد و در نوامبر ۱۹۹۱ مورد تأیید واقع گردید. بر این اساس، ناتو پس از تحوّل در راهبرد امنیتی خود، گسترش حوزه‌ی جغرافیایی و تحوّل از یک سازمان منطقه‌ای به سازمانی جهانی را در نظر گرفت، تا الزام‌های ژئوپلیتیکی جدید را پاسخ گوید.

پس از پایان جنگ سرد، ناتو به عنوان نهادی امنیتی، دو هدف اصلی را مدّ نظر قرار داد: نخست تقویت گفت و شنود و همکاری با دشمنان سابق در پیمان ورشو، و دیگری مدیریت درگیری در مناطق حاشیه‌ای اروپا مانند بالکان. در برهه‌ی زمانی ۲۰۰۱-۱۹۹۰، از میان اجلاس‌های برگزار شده، اجلاس‌های رم ۱۹۹۱ و واشنگتن ۱۹۹۹ به لحاظ تدوین استراتژی نوین ناتو^۱ از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند.

شاخص اصلی اجلاس رم، تدوین رهیافت کلان امنیتی جدیدی بود که در آن بر نقش جدید ناتو در مدیریت بحران‌ها و زمینه‌سازی در روند دموکراسی تأکید شده بود. در چنین فرایندی، تعریف از مفهوم امنیت، جلوه‌های ناامنی و نیز پاسخگویی و مقابله‌ی با آن‌ها هم در مسیر تحوّل بنیادین قرار گرفت. بر این اساس، بر رهیافت فراگیر امنیتی مبتنی بر تعامل و حفظ دفاع جمعی، وابستگی کمتر به سلاح‌های هسته‌ای و قابلیت انعطاف‌پذیری نیروهای نظامی در شرایط مختلف، تأکید شد و در ادامه، طرح‌هایی مانند اصلاحات سیاسی (ایجاد نظام‌های سیاسی دموکراتیک)، اصلاحات اقتصادی (نظام اقتصاد بازار آزاد، تشویق بخش خصوصی) اصلاحات نظامی (تغییرات در سازمان‌های اطلاعاتی، ارتقای قابلیت‌های نظامی) و اصلاحات اجتماعی (رعایت حقوق اقلیت‌ها، روش‌های مسالمت‌آمیز اختلافات، آزادی‌های فردی) جهت بهبود شرایط اعضا و ارتقای جایگاه سازمان ارائه شد (Adler, 2008: 24-27).

تدوین استراتژی نوین ناتو در اجلاس رم، منجر به تبدیل ناتو از سازمانی (نظامی - سیاسی) به اتحادیه‌ای (سیاسی - نظامی) گردید. در این راهبرد، دفاع جمعی همچنان به عنوان یک هدف اساسی حفظ شده بود و بر استراتژی امنیت همگانی و مدیریت بحران تأکید می‌گردید. در امتداد اجلاس‌های رم و لندن،

در ۱۹۹۹ "مفهوم راهبردی جدید"^۱ در اجلاس واشنگتن تصویب شد. علاوه بر مسائل امنیتی، بازدارندگی^۲ و دفاع، مسائل جدیدی چون مدیریت بحران^۳، مشورت در تأمین اهداف حیاتی و مشارکت سایر کشورها مورد اشاره قرار گرفت. این سند، مبتنی بر تعریف گسترده‌ای از امنیت بود که علاوه بر تأکید بر بُعد دفاع، اهمیت عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را به رسمیت می‌شناخت. باز تفسیر محیط جدید بین‌المللی که همیشه در حال تغییر است، شناسایی خطرات جدید (تروریسم، درگیری‌های قومی، پریشانی اقتصادی، فروپاشی نظم سیاسی، نقض حقوق بشر، بی‌ثباتی سیاسی، شکنندگی اقتصادی و گسترش سلاح‌های هسته‌ای - بیولوژیکی و شیمیایی و وسایل حمل آن‌ها)، وظایف اساسی اتحاد (امنیتی، مشاوره، بازدارندگی و دفاع)، ادامه‌ی توسعه‌ی قابلیت‌های نظامی مورد نیاز در ماموریت‌های اتحاد، دفاع جمعی و پشتیبانی از صلح با حفظ ترکیب مناسب از نیروهای هسته‌ای و متعارف، و نهایتاً ارائه‌ی چشم اندازی از آینده، از دستاوردهای این اجلاس بود. همگام با اجلاس‌ها و تدوین راهبردهای جدید، ناتو در حوزه‌ی عمل وارد عملیات‌هایی شد که خارج از جغرافیای سنتی بود. ناتو در دهه‌ی ۹۰ در جریان بحران بالکان مداخله کرد.

آغاز درگیری‌ها در بوسنی، منجر به بروز فاجعه‌ی انسانی شد که واکنش‌های بین‌المللی را به دنبال داشت و افکار عمومی جهانی خواستار پایان هرچه زودتر بحران شدند، و این در شرایطی بود که ناتو به همراهی افکار عمومی در جهت حفظ مشروعیت و در نهایت بقای خود در قرن ۲۱ احتیاج مبرم داشت؛ بنابراین مداخله‌اش جهت فرونشاندن بحران، به نوعی با تأیید ضمنی افکار عمومی صورت گرفت، و این در حالی بود که اقدام مزبور در حیطه‌ی اساسنامه، پیش‌بینی نشده و نوعی انحراف از ماموریت‌های نظامی جهت برعهده گرفتن مسئولیت‌های غیرنظامی بود. از این پس، نهاد امنیتی - منطقه‌ای ناتو که مبتنی بر دفاع سرزمینی بود، به نهادی مدیریتی امنیتی تبدیل شد.

مداخله‌ی سازمان مذکور در کوزوو و فرا رفتن از ابعاد نظامی و تلفیق ابعاد

1. Modern Concept Of Strategy
2. Deterrence
3. Crisis Managment

سیاسی- اجتماعی، همراه با تبلیغات گسترده‌ی رسانه‌ای بود. تبلیغ گفتمان بشر دوستانه، انتقال معانی و ارزش‌های خاص به مخاطبان، تأکید بر هویت‌های "خود" و "دیگری"^۴ با تبیین مداخله‌ی نظامی با اهداف انسان دوستانه و در نتیجه تولید گفتمان جدید از مداخله‌ی بشر دوستانه^۵ صورت می‌گرفت (Gul, 2012).

۲-۲-۲. برهه‌ی زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳ (پسا پس از جنگ سرد)^۶

حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر، نقطه‌ی عطفی در رویکرد جدید ناتو مبتنی بر امنیت و دفاع دسته جمعی بود. این حوادث، آغازگر دوره‌ی جدیدی از رهیافت‌ها، اهداف و کارکردهای ناتو به حساب می‌آید؛ زیرا سازمان مزبور با تهدیدی جدید مواجه شد که به مراتب از تهدیدهای گذشته، خطرناک‌تر بود. نبود پایگاه مشخص، مبهم بودن منشا تهدید و غیرقابل پیش‌بینی بودن، مقابله با آن را مشکل می‌نمود. بنابراین، حوادث ۱۱ سپتامبر، منجر به طرح مفاهیمی جدید در روابط بین‌الملل شد که منجر به وابستگی متقابل بیش از پیش دولت‌های غربی به یکدیگر گردید. به عبارت دیگر، معرفی تهدیدات جدید و فزاینده، ارائه‌ی مفهوم جدیدی از امنیت در عرصه‌ی بین‌المللی، گردش توجهات به سوی جهان اسلام به خصوص اعراب و القاعده، تعمیق و گسترش همکاری‌ها و تعاملات اعضا، سرعت بخشیدن به توسعه‌ی روابط سیاسی بین اعضا و کشورهای غیر عضو، گسترش بیشتر به سوی اروپای شرقی و حساسیت زدایی از روسیه، افزایش قابلیت‌های نظامی جهت انجام عملیات‌های گسترده‌تر برای پاسخگویی به تهدید و چالش بزرگ امنیتی جهانی، از جمله پیامدهای این بحران بود (مهرورز، ۱۳۹۰: ۱۰).

طرح تهدید جدید «تروریسم جهانی»^۷ و بزرگنمایی آن، نشان داد که اختلالات سیاسی در اقصی نقاط جهان می‌تواند عواقبی وحشتناک برای سایر دولت‌ها داشته باشد؛ بنابراین تلاش در جهت ریشه کن کردن تروریسم در هر نقطه به

4. Oursell And Others
5. Humanitarian Intervention
6. Post Post-Cold War
7. Universal Terrorism

نحوی که هیچ جانشینی از تروریسم باقی نماند، در دستور کار قرار گرفت.

به دنبال حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، طالبان، و مقر آن‌ها یعنی افغانستان، به عنوان کانون بی‌ثباتی شناخته شد. در دسامبر ۲۰۰۱، پس از سرنگونی رژیم مزبور، و صدور قطعنامه‌ی ۱۳۸۶ شورای امنیت^۱، اجازه‌ی استقرار نیروی بین‌المللی کمک به امنیت (ایساف)، که یک نیروی چند جانبه بود، برای کمک به ایجاد ثبات در کشور و ایجاد شرایط حفظ صلح در داخل و اطراف کابل از طرف سازمان ملل داده شد. در ماه اوت ۲۰۰۳، ناتو نیز مرکز فرماندهی و هماهنگی نیروهای ایساف^۲ را در درون سازمان خود برقرار نمود. در واقع بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، ناتو به تدریج نقش بازوی نظامی سازمان ملل متحد را بر عهده گرفت. در این وضعیت، ناتو نه تنها به پلیس جهانی^۳ تبدیل گردید، بلکه مجمعی برای هم‌سویی قدرت‌های غربی با یکدیگر تلقی شد، که بر پایه‌ی اقدام پیشگیرانه^۴ علیه کشورهایی که هنجارهای بین‌المللی را رعایت نمی‌کنند، عمل می‌کرد (Nevers, 2007: 60-66). در فاصله‌ی زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ اجلاس‌های پراگ، استانبول و بخارست برگزار شدند که در همه‌ی آن‌ها، شاهد چرخش گفتمان حاکم بر ناتو در مقوله‌ی امنیت و ارائه‌ی تفسیری موسع از امنیت و تأکید بر تحوّل سازمان از دفاع جمعی به امنیت جمعی هستیم.

تحوّلات بنیادینی که در مفاهیم اساسی در اجلاس رم طرح گردید و در واشنگتن تصویب شد، در روند تکامل خود به ایستگاه‌های لیسبون و شیکاگو رسید. اجلاس‌های لیسبون و شیکاگو، سکوی پرش ناتو به دوره‌ی فرا آتلانتیک^۵ به حساب می‌آیند. اجلاس لیسبون (۲۰۱۰) به لحاظ تدوین مفهوم استراتژیک، تبیین دفاع دسته جمعی و بازدارندگی در محیط امنیتی جدید و نقش ناتو در مشارکت در مدیریت بحران‌های نظامی و غیر نظامی و راه‌های ارتقای آن، حائز اهمیت است. مفهوم راهبردی به معنای رئوس اهداف دراز مدت، وظایف اصلی امنیتی ناتو در نظر گرفته شده است. این سند علاوه بر تعریف مسئولیت اساسی ناتو، در شرایط متفاوت قرن حاضر به تعریف شاخص‌های

1. Security Council
2. International Security assistance Force (Isaf) -
3. Universal Police
4. Preventiv measurment
5. Over Atlantic

محیط امنیتی جدید و نقش سایر کنشگران و بازیگران روابط بین‌الملل با هدف تاثیر گذاری بر روند مقابله با تهدیدات نوین می‌پردازد.

طرح مدیریت بحران، اقدامات پیشگیرانه (شامل کنترل تسلیحات، خلع سلاح و منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی)، همکاری در تقویت امنیت کشورهای خارج از اتحادیه (عمدتاً روسیه)، همکاری با سازمان‌های بین‌المللی در زمینه‌ی منافع مشترک (مبارزه با مواد مخدر، مقابله با دزدی دریایی، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، حملات شبکه، امنیت انرژی و تغییرات آب و هوایی) از مسائل نوینی بود که مطرح گردید. در اجلاس لیسبون، ناتو متحول شد و از یک نهاد قرن بیستمی، به نهاد قرن بیست و یکمی تبدیل شد (Rynning, 2012).

پیش‌بینی "دفاع هوشمند" در اجلاس شیکاگو، گام اساسی دیگری در روند تحول و وظایف ناتو بود. دفاع هوشمند، طرحی مبتنی بر مقابله‌ی فراگیر با تهدیدات و افزایش قابلیت واکنشی و عملیاتی با استفاده‌ی همزمان از قدرت نرم و قدرت سخت است. متنوع‌سازی ابزارهای قدرت راهبردی کشورهای عضو برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای، همراه با تغییر در الگوی امنیت‌سازی، تأکید بر تهدیدات ترکیبی و ماهیت فراگیر و همه‌جانبه‌ی آن‌ها، مدیریت مشترک بحران‌ها با محوریت امنیت جمعی اعضا، رویکردی ائتلافی بر اساس تعاملات عملیاتی و تأکید بر عملیات‌های پیشگیرانه، از دیگر شاخص‌های مطرح در دفاع هوشمند است (متقی، ۱۳۹۱: ۸۸). در این برهه، مداخله‌ی نظامی در لیبی به بهانه‌ی حفاظت از غیر نظامیان و طرح مفهوم جدیدی از امنیت انسانی، نقطه‌ی اوج عملیات‌های ناتو در طول حیات این سازمان بود. "طرح مسئولیت حمایت"، معلول تحولات جامعه‌ی بین‌المللی بود که منجر به ارائه‌ی چشم انداز متفاوتی از مفاهیم بنیادی روابط بین‌الملل شده است. بر این اساس می‌توان گفت که مسئولیت حمایت، پاسخی به تحولات جاری در عرصه‌ی بین‌الملل، یعنی تحول مفاهیم حاکمیت، امنیت، حقوق بشر و جنگ، مفهوم جدید دولت‌های ناتوان است. ماموریت ناتو در لیبی این نکته را ثابت کرد که جوهر امنیت، غیر قابل پیش‌بینی است و ما در دوران جدید، شاهد تغییر در معادله‌ی قدرت، امنیت و نیروهای تهدیدکننده هستیم، و ناتو قادر و آماده‌ی عمل است (آزاده، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۰۷).

۳. تحلیل تحوّل مفهوم امنیت در ناتو بعد از جنگ سرد با تکیه بر مکتب کپنهاگ

مکتب کپنهاگ اساساً برجسته‌ترین مکتب در روابط بین‌الملل است که توانسته تحلیلی جامع و کامل از مفهوم امنیت ارائه دهد. بوزان با نقد بر آنچه را که برداشت ساده‌انگارانه از مفهوم امنیت تعریف می‌کند، معتقد است کسب امنیت در شرایط جدید، متفاوت از شیوهی مدّ نظر رئالیست‌ها یا آرمان‌گرایان است. به عبارت دیگر، تأکید یک جانبه‌ی هر کدام از این مکاتب بر یک بُعد از امنیت - کسب قدرت یا صلح - منجر به نادیده گرفتن سایر متغیرهای مؤثر در مقوله‌ی امنیت شده است. بر همین اساس، بوزان، موقعیت میانه‌ای را برمی‌گزیند که هر دو رهیافت را پوشش می‌دهد. گسترش ابعاد امنیت به ۵ بخش سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و زیست‌محیطی^۱ از جمله ابتکارات بوزان در حوزه‌ی تفسیر موسّع از امنیت است؛ بنابراین در حالی که در گذشته صرفاً امنیت نظامی ملاک امنیت ملی بود، امروزه با تفسیر موسّع از امنیت و گسترش ابعاد آن به حوزه‌های مختلف، باید رویکردی فراگیر در مقوله‌ی امنیت برگزینیم.

با مروری بر شکل‌گیری ناتو و تعریف ارائه شده از مفهوم امنیت در آن برهه‌ی زمانی، می‌توان امنیت را این‌گونه تعریف کرد: امنیت فیزیکی دولت‌های اروپایی در برابر تهدید روشن شوروی.

با شکل‌گیری تحولات بنیادی در نظام بین‌الملل، ناتو رهیافت جدیدی را نسبت به مقوله‌ی امنیت اتخاذ کرد. کنار گذاشتن رویکرد انحصاری نظامی و اتخاذ رویکردهای سیاسی - اجتماعی منجر به تبدیل ناتو به یک سازمان سیاسی - امنیتی شد. گسترده کردن دامنه‌ی تهدیدات به موضوعاتی نظیر تروریسم بین‌المللی و سلاح‌های کشتار جمعی، قاچاق مواد مخدر، امنیت انرژی، محیط زیست، و دزدی دریایی، منجر به تعریف مجدد از ماهیت تهدیداتی شد که پیامد اساسی آن، افزایش حوزه‌ی ماموریت‌های ناتو و گرفتن نقش‌های گسترده‌تر بود، که البته مفهوم امنیت که جوهره‌ی وجودی تشکیل ناتو بود، همچنان مرکز ثقل و کانون اصلی آن را تشکیل می‌دهد. همچنان که دیدیم، این تعریف از امنیت، به مرور زمان دچار تحولات بسیاری شد، به گونه‌ای که امنیت فیزیکی

1. Political , Economic , Military , Cultural And Environmental

تک بُعدی بوده و تنها یک مورد از آن مد نظر اعضا می‌باشد (Hamblin, 2010). مهمترین نقاط پیوند مکتب کپنهاگ و ناتو در تعریف از مفهوم امنیت، شامل مواردی می‌گردد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱-۳. امنیت موسع^۱ در برابر امنیت مضیق^۲

مکتب کپنهاگ با رهیافتی نوین در مطالعات امنیتی و در مقابل نظریات مضیق سنتی، امنیت را به ۵ بعد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی توسعه می‌دهد. از نظر بوزان، بعد از جنگ سرد، امنیت، پدیده‌ای چند بُعدی شد، که علاوه بر بُعد نظامی، ابعاد جدیدی همچون مهاجرت، سازمان‌های جنائی فراملی و فروملی، محیط زیست و رفاه اقتصادی را نیز شامل می‌شود. دگرگونی در شکل و ماهیت تهدیدات، منجر به افزایش سطح وابستگی میان بازیگران نظام بین‌الملل شده است. به عبارت دیگر، اگر در گذشته، تهدیدات، امنیت یک دولت را تحت تاثیر قرار می‌داد، در دوره‌ی پسا جنگ سرد، همراه با وابستگی دولت‌ها به یکدیگر و متحول شدن نوع خطرات، چالش‌ها بسیار برجسته‌تر از گذشته نمایان گردیده‌اند؛ بنابراین موضوع و مرجع امنیت بعد از جنگ سرد، متحول شده است. اگر در دوره‌ی جنگ سرد، موضوع امنیت منحصر نظامی بود و هدف امنیت هم دولت بود، امروزه، امنیت، ابعاد جدید و متنوع‌تری پیدا کرده که از حوزه‌ی انحصاری دولت‌ها خارج است، و در نتیجه به فهم و درکی موسع از امنیت نیاز است تا پاسخگوی تهدیدات جدید باشد و بتواند علت بسیاری از مسایل را تبیین کند.

برای تحلیل چند بُعدی امنیت، لازم است تاثیر کلیه‌ی متغیرهای اثرگذار بر مقوله‌ی امنیت مانند فرهنگ، جغرافیا، محیط زیست، تمدن و مذهب و از همه مهم‌تر هویت را فهمید. در اجلاس رم بود که چشم انداز امنیتی اعضای ناتو به گونه‌ای متحول شد که تهدیدها مبهم، غیر قابل پیش‌بینی و از تعدد و تنوع بیشتری نسبت به سابق برخوردار گردیدند. از نظر اعضا، چشم انداز امنیتی جهان در قرن ۲۱ و به طور مشخص بعد از جنگ سرد، متفاوت‌تر از تصویر امنیتی دوران جنگ سرد است.

امنیت دوران جنگ سرد بر پایه‌ی تهدید با منبع مشخص بود و تأمین امنیت از

1. Extended Security
2. Limited Security

طریق افزایش قدرت نظامی صورت می گرفت، اما همان گونه که پیشتر نیز بیان شد، بحران‌های بالکان، تعریف از امنیت را به گونه‌ی دیگر رقم زد. باز تعریف اصول نظام بین‌الملل و تفسیر موسع از امنیت، نقطه‌ی پیوندهای چندگانه‌ی ناتو با مفهوم امنیت در مکتب کپنهاگ را نمایان ساخت. نقش ناتو در این بحران‌ها به عنوان بازیگر بین‌المللی و تأکید بر نقش سایر بازیگران در تأمین امنیت جهانی، یادآور این آموزه از مکتب کپنهاک بود که در فردای جنگ سرد، تأمین امنیت، در صورت ناکارآمدی وضعیف بودن دولت‌ها، منحصر به دولت ملی نبوده و برای تأمین آن، حاکمیت سرزمینی و تمامیت ارضی دولت‌ها نقض خواهد شد. مداخله‌ی ناتو در بحران بالکان در دهه‌ی ۱۹۹۰ و بحران لیبی در ۲۰۱۱ و تأسیس نهادهای مدنی (برگزاری انتخابات، استقرار نهادهای جامعه‌ی مدنی، تنظیم برنامه‌ی عدم تمرکز اداری، ایجاد ساختار فدراتیو و نیز ایجاد تشکیلات پلیسی و نظام قضایی) در این دولت‌ها به نوعی تاییدی بر همین آموزه بود (Tharoor, 2012:2).

جهت شفافیت بیشتر ابعاد ۵ گانه‌ی امنیت، در ذیل به معرفی آن‌ها پرداخته و عملکرد ناتو در هریک از این مقوله‌ها سنجیده می‌شود.

۱-۱-۳. امنیت نظامی

کلاسیک‌ترین برداشت از مفهوم امنیت که در دوران جنگ سرد نیز به لحاظ ساختار دوقطبی^۱ و رقابت دو بلوک، ناتو بر آن بیش از سایر ابعاد تأکید داشت، بُعد نظامی بود. رقابت‌های تسلیحاتی و افزایش قابلیت‌های نظامی با هدف نظارت و تجزیه و تحلیل محیط بین‌المللی، مهم‌ترین روش‌های کسب امنیت بود. در این برهه، دولت، مرجع تأمین امنیت بود و ناتو به عنوان سنگ بستر همکاری‌های امنیتی دوسوی آتلانتیک با تأکید بر وظایف بازدارندگی در هر دو شکل غیر متعارف (هسته‌ای) و متعارف و با ترکیب ابزارهای سیاسی نظامی به منظور مدیریت بحران در مناطق چالش خیز، عمل می‌کرد.

پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، ناتو تهدیدات خود را از کمونیزم به تهدیدات جدیدی نظیر تروریسم، رادیکالیسم اسلامی و اشاعه‌دهندگان

1. Bipolar

سلاح‌های کشتار جمعی تغییر داد. بهبود توانایی ناتو برای مقابله با چالش‌های امنیتی جدید و غیر قابل پیش‌بینی، سرنگونی گروه‌های تروریستی بین‌المللی، مقابله با توسعه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی و انتقال غیر قانونی سلاح، راهکارهای پیشنهادی جدید بود. بعد از جنگ سرد، از اهمیت این بُعد کاسته نشد، اما به نوعی، عملکردش در بحران‌های منطقه‌ای بالکان نمایان‌گر پذیرش سایر ابعاد امنیت همچون امنیت اجتماعی در کنار بُعد مزبور بود (Adler, 2008:120).

۲-۱-۳. امنیت سیاسی

طرح تهدیدات غیر متعارف فراملی و جهانی، منجر به این شد که ناتو از یک سازمان نظامی صرف، به سازمانی سیاسی با مسئولیت حفظ ثبات، تبدیل شود. این مسئله همراه با گسترش و تشدید رایزنی‌های سیاسی با طیف وسیعی از بازیگران و نهادهای بین‌المللی دولتی و غیر دولتی و سازمان‌های منطقه‌ای با تأکید بر اتحادی دیپلماتیک بود که تلفیقی از سیاست سخت (زور) و نرم (شامل ابزارهای مسالمت‌آمیز حل اختلافات، مذاکره و گفتگو) را مورد استفاده قرار می‌داد. تحوّل در راهبرد ناتو از بُعد نظامی به سیاسی، معلول تحولات رخ داده در نظام بین‌الملل بوده است. در وضعیت جدید، دولت‌ها در محیطی غیر قابل پیش‌بینی با تهدیدات جدیدی مواجه بودند که صرفاً در ابعاد نظامی محدود نمی‌شد، بنابراین گرچه قدرت سخت نظامی می‌توانست به حل بحران کمک کند، اما پیشگیری از بحران و یا امتداد صلح و ثبات پس از جنگ، به ابزارهای سیاسی احتیاج داشت (Rynning, 2011).

در این شرایط، ناتو نیز همانند اروپا نیاز به ساخت یک زنجیره‌ی قوی از قدرت سخت و نرم داشت، به گونه‌ای که بتواند به طیف کاملی از بحران‌ها و تهدیدها پاسخ داده و از طریق تعاملات سیاسی، از تبدیل بحران‌های منطقه‌ای به چالش‌های جهانی، جلوگیری نماید. ناتو، رویکرد صرف نظامی را در مواجهه با بحث امنیت کنار گذاشته و در قالب سازمانی نظامی، سیاسی و امنیتی، حوزه‌ی اقدام و عمل خود را فراتر از مرزهای سنتی گسترش داده و با اتخاذ رهیافتی

جدید، نسبت به مقوله‌ی امنیت و وانهادن رویکرد صرف نظامی، به سازمانی سیاسی و امنیتی تبدیل شده است. پرداختن به موضوعات جدید همچون مبارزه با تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، امنیت انرژی و دزدی دریایی را می‌توان در چارچوب مأموریت‌های جدید تعریف کرد (Haglund, 2007)، اما شاید برجسته‌ترین ابعاد امنیت سیاسی، بحث حاکمیت و نهادهای برآمده از آن باشد.

تحول اساسی ناتو در بُعد امنیت سیاسی، نادیده گرفتن حاکمیت دولت‌های ملی بود که با توجیه تأمین امنیت انسانی صورت می‌گرفت. به عبارت دیگر، استدلال مقامات ناتو این بود که عدم توانایی دولت‌های ملی در تأمین امنیت شهروندان و عدم مشروعیت سیاسی رژیم‌های غیرمردم‌سالار، بستر لازم مداخله‌ی ناتو در آن کشورها و نادیده گرفتن حاکمیت ملی دولت‌ها را فراهم کرد. ناتو در دو مقطع با توجیه تأمین امنیت انسانی به نقض حاکمیت دولت‌های ملی پرداخت: برهه‌ی اول، مداخله در بحران بالکان در دهه‌ی ۹۰، برهه‌ی دوم، در لیبی و طرح مسئولیت حمایت (Benitez: 2011: 17-18).

یکی از جدیدترین مسائل پیش روی ناتو در دهه‌ی دوم از هزاره‌ی سوم، وقوع بحران در کشور اوکراین (سال ۲۰۱۴) است. بحران اخیرالوقوع، ناشی از مسائل مختلفی همچون شکاف‌های قومی، زبانی، جمعیتی و ضعف اقتصادی اوکراین در کنار مداخله‌ی کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همانند ناتو به‌شمار می‌رود. همان‌گونه که بعد از اعلام رئیس‌جمهور، ویکتور یانکوویچ مبنی بر عدم عمل به تعهدات قبلی خود در مورد توافقنامه‌های تجاری و اقتصادی با اتحادیه‌ی اروپا، ناآرامی از مناطق غربی و مرکزی اوکراین (طرفداران غرب) شروع شد و با دخالت کنشگران خارجی به یک بحران فرسایشی تبدیل شد.

باید به این مهم اشاره داشت که سیاست گسترش ناتو به شرق، که یکی از اهداف آن عضویت اوکراین است، باعث ورود این سازمان به حیات خلوت روسیه و حساسیت‌های مسکو شده است. بر همین اساس، روسیه برای خود، حاشیه‌ی امنیتی را ترسیم نموده که گستره‌ی جغرافیایی اوکراین، مهم‌ترین بخش آن محسوب می‌شود. در طول بحران اوکراین، ناتو در صدد یافتن بهانه‌ای مناسب جهت ورود به صحنه‌ی عملی تحولات بود که بعد از مداخله‌ی نظامی روسیه در شبه جزیره‌ی کریمه و ضمیمه کردن آن به خاک خود در کنار

کمک به شورشیان استقلال طلب، فرصت لازم برای ناتو برای طرح مباحثی همچون بحث «مسئولیت حمایت» مطرح گردید، اما همان گونه که شواهد نشان می‌داد، روسیه خود را برای یک جنگ بزرگ بر سر اوکراین آماده نموده بود؛ مسئله‌ای که بسیاری از اعضای اروپایی ناتو از آن واهمه داشتند.

در نهایت، ناتو فقط به لفاظی در قالب تحریک غرب گراهای اوکراین و افزودن بر شدت فروش‌های تسلیحات به هیئت حاکمه‌ی جدید پرداخت. «فرانک والتر اشتاینمایر»، وزیر امور خارجه‌ی آلمان بیان داشت: «ناتو نمی‌تواند در اوکراین مداخله نظامی کند، همان گونه که شهروندان اوکراین نیز برای باورند که مداخله‌ی نظامی ناتو نمی‌تواند بهترین راه برای حل بحران اوکراین باشد؛ علاوه بر این، اوکراین یک کشور عضو ناتو نیست و ما برای رسیدن به اهدافمان نمی‌توانیم به طور مستقیم از روش‌های نظامی استفاده نماییم، اما این مسئله نشان‌دهنده‌ی ضعف ما نیست» (Trenin, 2014:23).

۳-۱-۳. امنیت اقتصادی

فراگیر شدن اقتصاد لیبرالیسی از پیامدهای مهم بعد از جنگ سرد بوده است. اهمیت بعد اقتصادی به لحاظ بقای شهروندان و تاثیر آن بر بخش‌های کلیدی کشور مانند آموزش، بهداشت و افزایش توان نظامی، سبب توجه بیش از پیش به این مسئله شده است. بحث اقتصاد و توجه به امنیت اقتصادی، از اولویت‌های ناتو است به قسمی که یکی از پیش شرط‌های پذیرش در ناتو، پیاده سازی اقتصاد بازار آزاد، تجارت خارجی و برخورداری از سطح متوسط و قابل قبولی از اقتصاد است. یکی از مسائل برجسته در این حوزه، بحث امنیت انرژی است که به لحاظ ارتباط آن با بحث اقتصادی، شایسته است بیان شود (Kirsh-ner, Spring, 1998).

امنیت انرژی یکی از چالش‌های جدید اتحاد است که با پیشرفت اقتصاد جهانی و افزایش نیاز به منابع انرژی و سوخت‌های فسیلی، مسائل امنیتی انتقال آن‌ها بسیار مهم است. برخی از اعضای ناتو، وابسته به تأمین کنندگان خارجی انرژی هستند، و در این بین، منابع انرژی و شبکه‌های تولید و توزیع انرژی با خطر اختلال مواجه‌اند. تهدید جریان انرژی، منجر به تهدید اقتصاد ملی کشورهای

عضو می‌شود. عده‌ای از کارشناسان معتقدند که تلاش ناتو در گسترش به منطقه‌ی خاورمیانه، مقابله با چالش‌های احتمالی تهدید امنیت منابع نفتی و خطوط انتقال آن و حفاظت از منابع انرژی و راه‌های مواصلاتی است. موضوع مهم مرتبط با این بحث، حملات تروریستی به نفت‌کش‌ها و دزدی دریایی است که به عنوان چالشی در امنیت دریایی و تجارت جهانی به حساب می‌آید. دزدی دریایی، چالشی امنیتی گردیده که منجر به اختلال در اقتصاد جهانی می‌شود. به دنبال حملات دزدان دریایی سومالی به کشتی‌های تجاری، ناتو، ناوهای جنگی را برای محافظت از ترافیک دریایی در خلیج عدن و اقیانوس هند مستقر کرد و به تقویت نیروی دریایی کشورهای ساحلی پرداخت. مقابله‌ی ناتو با دزدان دریایی در خلیج عدن، صحنه‌ی دیگری از تعاملات نوین جهانی است. ۱۹ کشور دیگر شامل روسیه در این عرصه با ناتو همکاری نمودند (جاوید نیا، ۱۳۸۹: ۸۵).

۴-۱-۳. امنیت اجتماعی

بُعد اجتماعی امنیت به معنای بازخوانی آن از لحاظ کیفیت حیات اجتماعی، هویت و هنجارها است. ابعاد اجتماعی تکامل امنیت در ناتو با تأکید بر ارزش‌ها و هنجارهای مشترک همراه بوده که منجر به شکل‌گیری هویت جمعی گردیده است. موضوعی که ناتو را از سایر اتحادیه‌ها در طول تاریخ مجزا می‌سازد، این است که سازمان مزبور نه تنها توسط دولت‌های همفکر تشکیل شده، بلکه در آینده نیز کشورهای که با هم اشتراک ارزشی دارند، به آن خواهند پیوست. این سازمان در تصویرسازی از تهدیدات امنیتی علیه خود، بسیار گسترده و وسیع عمل کرده و حد و مرز مشخصی را برای دامنه‌ی جغرافیایی و موضوعی آن قائل نیست. طرح تهدیدات جدید، مؤید این نکته بود که تهدیدات قرن ۲۱، ابعاد جدیدی پیدا کرده‌اند (Gheciu, 2005:66). بُعد اجتماعی امنیت بدین لحاظ مهم تلقی شد که از نظر ناتو، بیشتر جنگ‌ها، حوادث و تحولات دو دهه‌ی اخیر، ریشه در چالش‌های اجتماعی و نبود جوامع آزاد و دموکراتیک داشته‌اند؛ بنابراین جهت پیشگیری از وقوع جنگ جهانی سوم، باید اقدام به توسعه‌ی الگوی لیبرال دموکراسی مبتنی بر نظام سیاسی دموکراتیک غربی، وابستگی متقابل اقتصادی، سکولاریسم و توجه بیشتر به حقوق و آزادی‌های اساسی بشر

به عنوان هنجاری بین‌المللی کرد. بر این اساس، عده‌ای معتقدند که ترویج ارزش‌های لیبرال دموکراسی به سبک غربی، بنیان همه‌ی اهداف ناتو را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین تلاش سازمان مزبور در ترویج لیبرال دموکراسی، منجر به تبدیل ناتو از ابزاری نظامی به ابزاری اجتماعی شده است (Schoenberger Or-gad, 2011).

فرآیند جامعه‌پذیری در اروپای شرقی با هدف تجدید نظر در هنجارها در راستای لیبرال دموکراسی شروع شد و در این بین به نوعی رابطه‌ی معلم-دانش‌آموزی بین ناتو و کشورهای اروپای شرقی بر مبنای تعاملات سیستماتیک، اصلاح ارزش‌های جامعه، آموزش ارزش‌های دموکراتیک، حکومت‌های قانون، گسترش ارزش‌های هنجاری و تعاریف جدید از منافع و هویت ملی، مبدل شد. همان‌گونه که در حوادث ۱۱ سپتامبر اثبات گردید، عقب‌ماندگی برخی جوامع افراطی به لحاظ توسعه‌ی اجتماعی به‌رغم فاصله‌ی جغرافیای زیاد، منجر به وقوع یک بحران امنیتی عظیم شد.

تحول در ماهیت تهدیدات و شکل‌گیری چالش‌های امنیتی در خارج از حوزه‌ی یورو - آتلانتیک، منجر به ارائه‌ی این استدلال شد که امنیت پایدار در مرکز وابسته به امنیت، در حواشی است (طرح گسترش ناتو به خاورمیانه که طبق شعارهای آنها، بستر ناامنی و تروریسم تلقی می‌شود هر چند که منشأ آن بیرونی و دخالت‌های غربی است)، و پیگیری اصلاحات در خاورمیانه را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. در این راستا یکی از ابعاد تحول امنیت در ناتو، توجه به ابعاد اجتماعی امنیت به ویژه حکومت قانون و پیاده‌سازی مدل لیبرال دموکراسی در کشورهای عقب‌مانده بود.

نکته‌ی اصلی در بحث لیبرال دموکراسی به گفته‌ی مقامات ناتو این است که بحث مزبور پیش شرط صلح و ثبات است. چالش‌های امنیتی که غرب در قرن بیست و یک با آن مواجه است، محدود به جغرافیای سیاسی اروپا نگردیده و به فرامرزهای اتحادیه نیز رفته است؛ علاوه بر این، ظهور تروریسم در کشورهای صورت می‌گیرد که دچار نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند. باید عنوان داشت که خود دولت‌های به اصطلاح لیبرال دموکراسی غربی، مروج تروریسم در اقصی نقاط جهان، خصوصاً گستره‌ی جغرافیای خاورمیانه‌اند؛ به

عنوان مثال، داعش پدیده‌ای آمریکایی-اروپایی به شمار می‌آید.

ذکر این مهم ضروری است که منشأ اصلی بروز نابسامانی‌های داخلی که منجر به تهدید امنیت جهانی هستند، حکومت‌های غیر دموکراتیک‌اند. در اجلاس لیسبون طی ۲۰۱۰ فرآیند تدوین سند مفهوم استراتژیک ناتو، ۴ مفهوم اساسی برجسته گردیده است: ارزش‌های جمعی، دفاع جمعی، همکاری‌های امنیتی و ساختارهای مشترک که در سند جدید این سازمان به عنوان "یک جامعه‌ی منحصر به فرد متعهد به اصول آزادی فردی، دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون" معرفی می‌گردد (حقیقی، ۱۳۹۱: ۷-۳).

امروزه دیگر امنیت ملی صرفاً در بُعد نظامی خلاصه نمی‌شود، و چه بسا که نبود امنیت اجتماعی و تهدیداتی که متوجه شهروندان است، مانند کاهش امید به زندگی، مهم‌تر از امنیت نظامی برای امنیت ملی است، چنان‌که عملکرد ناتو در بحران بالکان و بحران لیبی به نوعی مؤید تأکید بر امنیت انسانی است. امنیت مزبور، فراتر از تهدید به خشونت، شامل آزادی‌های سیاسی-مدنی، توسعه یافتگی و تأمین مایحتاج زندگی می‌شود.

مداخله در بحران لیبی با طرح شعاری مسئولیت حمایت از مردم لیبی در برابر خشونت حکومت قذافی صورت گرفت. در لیبی نیز که دومین عملیات خارج از حوزه‌ی اروپا و اولین نمایش قدرت و آزمون استراتژی نوین محسوب می‌شد و یادآور مداخله‌ی ناتو در ماه فوریه‌ی ۱۹۹۹ در یوگسلاوی بود، بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل صورت گرفت. مداخله‌ی ناتو در کوزوو با توجیه اوضاع و شرایط خاص و بروز فجایع انسانی که همراه با درخواست افکار عمومی جهانی برای توقف بحران بود، صورت گرفت، و مداخله در لیبی نیز با توجیهی مشابه انجام شد.

با مروری بر دو مداخله‌ی ناتو در خارج از حوزه‌ی سنتی خود، می‌توان این استدلال را مطرح کرد که ناتو با تطبیق اهداف و تهدیدات خود با تهدیدات جامعه‌ی بین‌المللی، توانست اصل مداخله در حاکمیت دولت‌های ملی و نادیده گرفتن چارچوب وستفالیایی دولت‌ها را نهادینه کند (Benitez, 2011: 18-19). تعارضات مشهودی راجع به نوع نگاه، گرایش و اقدامات ناتو در باب امنیت اجتماعی وجود دارد؛ به عنوان مثال، در ناآرامی‌های تحمیل شده در کشورهای

سوریه و عراق که گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی چون داعش و جبهة‌النصره دست به فجایع انسانی و جنایت علیه بشریت زده‌اند، ناتو بدون این که اقدامی علیه آن‌ها انجام دهد، زمینه‌ی نفوذ آن‌ها جهت دستیابی به اهداف خود در خاورمیانه و مناطق همجوار را فراهم نموده است. مسئله‌ی مزبور، گویای این مهم است که امنیت اجتماعی و مسائل مشابه، فقط اهرمی برای نیل به مقاصد این نهاد امنیتی به حساب می‌آید، و از طرف دیگر، نوعی مشروعیت صوری برای اقدامات تهاجمی آن محسوب می‌شود.

۵-۱-۳. امنیت زیست محیطی

با تحولات نظام بین‌الملل و کاهش ابعاد نظامی امنیت و طرح مسائل امنیتی جدید نظیر آلودگی‌های محیطی، بحران‌های اقتصادی و فقر، عده‌ای از محققان اعلام کردند، تهدیدات اقتصادی و زیست محیطی، مهمترین مسائل امنیتی قرن حاضر هستند. طرح امنیت زیست محیطی به علت فراگیر بودن بحث آن، سبب گردیده تا این بُعد از امنیت که قبلاً به آن توجه نمی‌شد، مطمح نظر قرار گیرد. توسعه‌ی سلاح‌های جدید با تکنولوژی بالا، تغییرات آب و هوایی، کمبود آب، خطرات بهداشتی و نیازهای رو به رو رشد، انرژی، شاخص‌های اصلی شکل دهنده‌ی این بُعد از امنیت‌اند. بحث "آلاینده‌گی‌های هسته‌ای"، موضوع مهم دیگری است که تلاش در جهت تحدید تسلیحات هسته‌ای را نه تنها به لحاظ نظامی، بلکه به لحاظ زیست محیطی نیز ضروری می‌سازد.

۶-۱-۳. امنیت سایبری^۲

حملات سایبری که در حال تبدیل شدن به یک تهدید سازمان یافته با تحمیل خسارت‌های پر هزینه‌اند، یکی از ابعاد جدید امنیت در قرن حاضر محسوب می‌شوند. این حملات که توانایی آسیب‌رسانی به زیر ساخت‌های اساسی یک کشور را دارند، تهدیدی اساسی علیه امنیت ملی دولت‌ها قلمداد می‌گردند. به طور نمونه، لیتوانی و استونی، دو کشوری بودند که در سال‌های اخیر توسط

1. Nuclear Contamination
2. Cyber Security

حملات سایبری آسیب دیده اند. در سال ۲۰۱۰، ناتو در تدوین سند خود، به این بُعد از امنیت نیز اشاره نموده است.

۲-۳. امنیت به عنوان مفهومی بین ذهنی^۱

تا قبل از پایان جنگ سرد، نظریات روابط بین الملل، امنیت را امری عینی و واقعی تصور می کردند و بُعد نظامی امنیت را برجسته می نمودند. با ظهور مکتب کپنهاک، این تلقی نسبت به امنیت متحول شد. به عبارت دیگر، بوزان معتقد بود که امنیت مقوله‌ای بین‌الذهانی است و ارتباطات انسانی و هنجارها در تعریف از آن مهم هستند. تأکید مکتب کپنهاک بر هنجارها، هویت و امنیت اجتماعی، این مکتب را واجد نوعی هستی‌شناسی سازه‌انگارانه کرده است. نکته‌ی مهم در این تأکید، برداشت و درک از تهدید بر مبنای هویت و هنجارهای مشترک است. کنشگران نظام بین‌الملل نسبت به بحران‌های رخ داده، واکنش‌های متفاوتی نشان می دهند. این واکنش‌ها برآمده از درک و تصور آن‌ها از وجود تهدید یا فقدان آن علیه ارزش‌ها و منافع حیاتی خود به حساب می آیند.

نکته‌ی اساسی در درک از تهدیدها، نقش عوامل ذهنی، هویت، فرهنگ و تاریخ است. بر این اساس، در چارچوب نظریه‌ی سازه‌انگاری می توان به نقش مسایل هویتی فرهنگی، زبانی، تاریخی و حتی نژادی در تعیین امنیت اشاره کرد. بر این اساس، امنیت فقط در چارچوب‌های عینی و جدا از ذهن و افکار افراد درک نمی‌شود و ارتباطات انسانی و هنجارها، مهم و تأثیرگذارند و در نتیجه، مساله‌ی هنجاری، منجر به ارتباط دوسویه‌ی امنیت و هویت می‌شود؛ بنابراین، امنیت، مفهومی بین‌ذهنی است. در بعضی مواقع، نقش هویت، بسیار با اهمیت‌تر از تکنولوژی و ابعاد عینی بحران‌ها است (عبدالله خانی، ۱۳۸۵: ۵۰۲-۴۹۳)؛ به طور مثال، آن‌چه منجر به بحران بالکان شد، مباحث هویتی بود.

شاید یکی از اصلی‌ترین نظریات در مورد ناتو در دوران بعد از جنگ سرد، مباحث هویتی باشد که معتقد به تأثیر روندهای اجتماعی، ایده‌ها و برداشت‌های مشترک افراد بر رفتار دولت‌ها بود. بر این اساس، تعریف از امنیت در بستر

1. Intersubjective

اجتماعی و بر مبنای معانی و درک مشترک شکل می‌گیرد و این تصور مشترک از صلح یا تهدید است که منجر به همکاری یا دشمنی بین دولت‌ها می‌شود؛ بنابراین ضروری است که در هر کنش و رفتار دولت‌ها به نقش ساختارهای بین ذهنی توجه نماییم.

لیبرال دموکراسی به عنوان هنجار بین‌المللی غالب و مشترک دولت‌های غربی، منجر به تعامل بین اعضا می‌شود. می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر دولتی خارج از هنجارهای مشترک قرار گیرد، به عنوان نوعی تهدید قلمداد می‌شود. برای این اساس، اعضای ناتو معتقد بودند که در دوره‌ی جهانی شدن لیبرال دموکراسی و فراگیر شدن آن، دولت‌هایی که خارج از این ساختار هستند، به عنوان تهدید تلقی می‌گردند. تصور مشترک اعضا از مفهوم صلح، منجر به ارتقای تعاملات و افزایش خصومت با کنشگران خارج از این بستر شد. ناتو در طول عملیات‌ها، همواره دارای دو بازوی نظامی و بشر دوستانه بوده است.

نهاد امنیتی مزبور با طرح مسائلی شعاری همچون دفاع از ارزش‌های انسانی، اجتماعی و فرهنگی، سعی در مداخله‌ی نظامی دارد. همین مهم در بحران کوزوو نیز مشهود بود. استفاده از استعاره و تبلیغ در ارائه‌ی تصویری از فاجعه‌ی انسانی در کوزوو، "ارائه‌ی استراتژی بمباران برای آرمان‌های انسان دوستانه"، نیاز یوگسلاوی به "پدر و مادر خوب"^۲، مهمترین اقدامات ناتو در راستای شکل دادن به مخاطبین جهانی خود جهت تأیید اقداماتش در بحران کوزوو بود.

نکته‌ی مهم در عملیات‌های ناتو، استفاده از تضادها و تقابل‌های دوگانه از قبیل "ما و آن‌ها"، "خوب و بد"، "صلح طلب و خشونت آمیز"، در حال توسعه و عقب مانده"، "اجماع و اختلاف"^۳ است. تأکید بر ارزش‌های مشترک، منجر به تعادل کارکرد منطقه‌ای و جهانی ناتو شده و طرح تساوی ارزش‌های فرهنگی و عبور از مرزهای ملی، منجر به نهادینه شدن این سازمان مانند سازمان ملل، اتحادیه‌ی اروپا و سازمان تجارت جهانی شده است (Christopher, 2008).

1. Bombing Campaign For Humanitarian Ideals
2. Good Parents
3. Us And Them , Good And Bad , Peaceful And Violent , Backward And Developing Consensus And Disagreement

۳-۳. وابستگی متقابل امنیتی^۱

به رغم نظام سلسله مراتبی - فقدان نظم دهنده‌ی مرکزی - در ساختار نظام بین‌الملل، کنشگران دولتی و غیر دولتی، راه تأمین امنیت را در مشارکت و همکاری بین بازیگران دریافته‌اند. به سخن دیگر، یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی نظام بین‌الملل، وابستگی متقابل امنیتی دولت‌ها به یکدیگر است. بوزان معتقد است که دولت‌ها دیگر مرجع انحصاری امنیت نیستند، بلکه در ساختار کنونی، افراد، گروه‌های فراملی، سازمان‌های غیردولتی فراملی و فروملی، رسانه‌ها و تروریسم، همگی در وجوه امنیت مرجع محسوب می‌شوند. بر این اساس، ماهیت متفاوت تهدیدهای معاصر نسبت به گذشته (تنوع - تعدد - غیرقابل پیش‌بینی بودن) سبب افزایش نقش سایر کنشگران شده است. تحولات شکل گرفته در نظام بین‌المللی پس از فروپاشی شوروی، گسترش تعریف از امنیت و گذار از تهدید به خطرات در مقایسه با تهدیدات گذشته و طرح موضوعاتی مانند بنیادگرایی اسلامی، گسترش بی‌ثباتی، قاچاق، حملات سایبری، تهدید کانال‌های حیاتی ارتباطات، حمل و نقل، تسلیحات کشتار جمعی و تروریسم، منجر به افزایش تعاملات ناتو با سایر بازیگران دولتی و غیر دولتی شد. افزایش همکاری ناتو با اتحادیه‌ی اروپا، سازمان ملل متحد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^۲ و یا اینترپل^۳، به نوعی مؤید این نکته است که نقش ناتو در این فرآیند، مکمل نقش سایر بازیگران در روند تأمین امنیت جهانی است. همان‌گونه که شاهد بودیم، افغانستان، صحنه‌ی تعاملات جهانی با ناتو در جهت مقابله با چالش امنیتی طالبان به عنوان یک تهدید جهانی محسوب می‌شد. سند ۲۰۱۰ لیسبون، جهت تأکیدی که بر افزایش تعاملات جهانی دارد، متفاوت تر از بقیه‌ی اجلاس‌های ناتو است.

ناتو در حال تبدیل به سازمانی جهانی با کارکردی سیاسی و کمتر نظامی و کمتر محدود به ملاحظات منطقه‌ای است. همگرایی سیاسی، مطابق نظریه‌ی وابستگی متقابل و تغییر رویکرد یک جانبه‌گرایی به سیاست‌های

1. Interdependence Of Security
2. International Atomic Energy Agency
3. The International Criminal Police Organization

چند جانبه‌گرایی، محور تعاملات ناتو با سایر بازیگران جهانی است. بر این اساس، تلاش ناتو بر محوریت پیشگیری و جلوگیری از وقوع بحران قبل از تبدیل شدن آن به یک تهدید واقعی قرار دارد. در این راستا، ما شاهد افزایش همکاری‌ها و تعاملات بین‌المللی با هدف مقابله با چالش‌های امنیتی نوین هستیم (Stavridis, 2012).

■ نتیجه‌گیری

پس از پایان دوران جنگ سرد و دگرگون شدن نظام بین‌المللی، شاهد تحولات اساسی در ساختار و مفاهیم روابط بین‌الملل و دگرپرسی خاصی در فرآیند حیات و رشد و نقش سازمان‌های بین‌المللی فراملی و مطرح شدن آن‌ها به عنوان کنشگران اصلی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل و تغییر مفاهیم تهدید و امنیت به عنوان دو مفهوم اساسی هستیم. بعد از جنگ سرد، امنیت، جنبه‌ی جمعی پیدا کرد و از بُعد منطقه‌ای به سطح جهانی گسترش پیدا نمود و از این جهت، کنشگران بین‌المللی برای حفظ امنیت خود، بیش از پیش به هم وابسته گردیدند. و از طریق یک ساز و کار امنیتی چند جانبه، جهت پاسخ به چالش‌های امنیتی اقدام کردند.

انعطاف‌پذیری بالای ناتو از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۴۹، به آن اجازه داده تا در شرایط مختلف، نقش‌های متفاوتی برای خود در نظر گیرد. در دهه‌ی ۱۹۵۰، اتحادیه، یک سازمان کاملاً دفاعی بود. در دهه‌ی ۱۹۶۰، ناتو یک ابزار سیاسی برای تنش‌زدایی شد و در دهه‌ی ۱۹۹۰، ابزاری برای تثبیت اروپای شرقی و آسیای مرکزی از طریق متحدان جدید بود. در حال حاضر و در عصر نظم نوین جهانی، ناتو با تلاش در پوشش دادن به ماهیت تهاجمی خود، مأموریت جدیدی را تعریف کرده و آن حفظ امنیت، ثبات و پاسداری از صلح آمریکایی-اروپایی در دوران تغییرات پرشتاب نظم بین‌المللی است.

در نظم نوین جهانی، در شرایطی که مطابق با منشور سازمان ملل، وجود اتحادیه‌های تهاجمی نظامی ممنوع است، ناتو با وسعت دادن به دورنمای جهانی خود و کوشش در همگون‌سازی با اهداف جامعه‌ی بین‌الملل که همان حفظ صلح و امنیت جهانی است، به ابزاری جهت مقابله با چالش‌های جهانی تبدیل شده است.

باز تعریف تهدیدات بین‌المللی و تفسیر وسیع از مفهوم امنیت، موجب تغییر وظایف از دفاع سرزمینی، به سازمانی با کارکرد اتخاذ استراتژی و تاکتیک‌های پیشگیرانه و سازمانی پویا در جهت مدیریت بحران‌های بین‌المللی شد و از یک سازمان دفاعی - تهاجمی غیرقابل انعطاف، به یک اتحاد امنیتی چند وجهی تحول یافت. در چنین فرآیندی، مفهوم امنیت و مصادیق نا امنی و نیز نیازها و الزامات آن، در مسیر دگرگونی بنیادین قرار گرفت؛ بنابراین نهادی که در ابتدا ماهیتی نظامی با هدف تأمین امنیت سرزمینی داشت، با گسترش مرزها، مدرنیزه‌سازی تدریجی و اصلاحات ساختاری، به آرامی در کارکردهای خود تغییراتی ایجاد کرد. این تغییرات، معلول تحولات و شرایط نظم نوین جهانی بود.

اعضای ناتو با درک موقعیت جهانی و نظام بین‌الملل و با تغییر اهداف و بازشناسی موقعیت خود و با تغییر رویکرد از نظامی - دفاعی به سیاسی اجتماعی، توانست بقای خود را تضمین نماید، هر چند پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ باز هم نقش آن در امور دفاعی و نظامی، پررنگ‌تر گردید. بر این اساس، اعتقاد بر این است که اگرچه تهدیدات سنتی از بین رفته، اما جهان غرب با تهدیدات جدیدی روبرو است که به دلیل تحولات ساختاری نظام بین‌الملل پدید آمده‌اند.

مجموعه تهدیدهایی مانند بی‌ثباتی در شرق اروپا - به ویژه درگیری‌های قومی در بالکان و اخیراً بحران اوکراین - رادیکالیسم اسلامی، تروریسم، مواد مخدر، تسلیحات کشتار جمعی و شیمیایی، فعالیت‌های مربوط به جرم و جنایت‌های سازمان یافته‌ی فرامرزی، امنیت شبکه‌های ارتباطات و مسیرهای عرضه‌ی انرژی، تهدیدهای غیرنظامی مانند آلودگی محیط زیست، حقوق بشر، بیماری‌های همه‌گیر، تغییرات آب و هوا، کمبود آب و غیره، برای دولت‌های عضو ناتو، همچنان وجود دارند و حتی تنوع کیفی و کمی آنها نیز افزایش یافته است.

تغییر کیفیت این تهدیدات، لزوم تعبیه‌ی ساختارهای لازم برای مقابله با آنها و انجام اصلاحاتی را در ناتو ضروری ساخته که در نتیجه، سازمان مزبور، به دو رویکرد ناچار گردیده است: ۱- به عنوان یک اتحاد نظامی با هدف دفاع از قلمرو و منافع اعضا، تأمین امنیت را مهم‌ترین وظیفه‌ی خود می‌داند ۲- به عنوان یک سازمان سیاسی، بستر همکاری و تعاملات سیاسی اعضا و دیگران

را پدید می‌آورد.

در مجموع، کار ویژه‌ی نظامی ناتو با کار ویژه‌های دیگر ترکیب شده، و برخلاف ناتوی پیشین که بیشتر ضامن نظم قاره‌ای بود، ناتوی جدید به نوعی ضامن نظم جهانی مورد ادعای غرب تلقی می‌شود.

■ منابع

ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۸۶). تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ. فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره‌ی ۲ ایران، دوره‌ی جدید، سال هفتم، شماره‌ی ۲۳.

آزاده، سجاد. (۱۳۹۰). اهداف ناتو در لیبی. فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره‌ی چهارم، صص ۹۹-۱۲۵.

باسی، مجید و محمدی، وحید. (۱۳۹۲). تبیین رئالیستی منازعه‌ی قدرت در سوریه و پیامدهای آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه‌ی ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، شماره‌ی ۲، صص ۷۰-۹۳.

بوزان، باری. (۱۳۸۷). مردم، دولت‌ها و هراس. ترجمه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.

جاویدنیا، کیومرث. (۱۳۸۹). جایگاه مفهوم امنیت دریایی در استراتژی آینده‌ی ناتو. فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال بیست و چهارم (ویژه‌نامه‌ی ناتو).

حقیقی، رضا. (۱۳۹۱). تحولات ناتو از لیسبون تا شیکاگو، چشم انداز فرارو، تهران: موسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، معاونت پژوهشی.

داداندیش، پروین، کوزه‌گر کالجی، ولی. (۱۳۸۹). بررسی انتقادی نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه‌ی قفقاز جنوبی، فصلنامه‌ی راهبرد، سال نوزدهم، شماره‌ی ۵۶، صص ۷۳-۱۰۷.

عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۵). بررسی و نقد نظریه‌ی امنیتی ساختن، فصلنامه‌ی

مطالعه‌ی راهبردی، شماره‌ی سوم، شماره مسلسل ۳۳.

کاسچف، کنستانتین. (۱۳۸۹). روسیه، ناتو و ساختار جدید امنیتی. ترجمه‌ی رحمان تقومی‌راد، دو ماهنامه‌ی تحولات ایران و اوراسیا، شماره‌ی ۲۹.

کولایی، الهه و تیشه‌یار، ماندانا. (۱۳۸۵). دگرگون‌س ژئوپلیتیکی و تحوّل در ماموریت، ساختار و کارکردهای نهادهای بین‌الملل (نمونه‌ی موردی: ناتو). فصلنامه‌ی ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره‌ی سوم و چهارم.

متقی، ابراهیم. پازن، مژگان. (۱۳۹۱). اجلاس شیکاگو، تحوّل در راهبرد امنیتی ناتو در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۲۰، فصلنامه‌ی راهبردی دفاعی، سال دهم، شماره‌ی ۳۸.

مهرورز، آسیه. (۱۳۹۰). بررسی تحولات رهنامه‌ی دفاعی- نظامی ناتو پس از ۱۱ سپتامبر و تاثیر آن بر محیط امنیتی ج.ا.ایران، فصلنامه‌ی راهبردی دفاعی، سال نهم، شماره‌ی ۳۳.

بوزان، باری. (۱۳۸۸). از جامعه‌ی بین‌الملل تا جامعه‌ی جهانی، محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.

Alexandra ,Gheciu (2005) Security Institutions As Agents Of Socialization ? Nato And The New Europe”.International Organization.Vol.59.No.4 .Pp973-1012.

Arnold,Kammel And Benjamin,Zyla(2011),Looking For A ‘Berlin-Plus In Reverse ’?Nato In Search Of A New Strategic Concept Published By Elsevier Limited On Behalf Of Foreign Policy Research Institute.

Buzan, B.; Lweaver, O., & Wilde, J. (1998). Security; A New Framework Foranalysis. London: Lynne Rienner.

Christopher S. Browning(2008).” The Future Of Critical Security Studies: Ethics And The Politics Of Security “.European Journal Of International Relations June 2013 Vol. 19 No. 2 235-255.

Emanuel, Adler(2008)The Spread Of Security Communities: Communities Of Practice, Self-Restraint, And Nato's Post—Cold War Transformation European Journal Of International Relations June 2008 Vol. 14 No. 2 195-230.

Emanuel, Adler(2008) ,Self-Restraint, And Nato's Post --Cold War Transformation Europeanjournalofinternationalrelations.

H, Daalder And James G, Stavridis (2012).” Nato's Victory In Libya ,Foreign Affairs Magazine.

Jacob, Darwin Hamblin) 2010(, Environmentalism For The Atlantic Alliance :Nato's Experiment With The “Challenges Of Modern Society“Published By: Forest History Society And American Society For Environmental Historyvol. 15, No. 1 .

Javier, Solanasource6 (1999) Nato's Success In Kosovoauthor(S):: Foreign Affairs, Vol. 78, No. 6.

John ,S Duffield(1994-1995) Natos Functions After Cold War.Political Science Quarterly.Vol.109. No.5.Pp763-787.

John S. Duffield(Winter, 1994-1995).Nato's Functions After The Cold War -Published By The Academy Of Political Science. Political Science Quarterly, Vol. 109, No. 5. Pp. 763-787.

Jonathan, Kirshnersource(1998),Political Economy In Security Studies After The Cold “Jonathan Kirshnersource: Review Of International Political Economy, Vol. 5, No. 1.

Jorge ,Benitez (2011)Nato After Libya: The Atlantic Alliance In Austere Times Excerpts From “Nato After Libya - The Atlantic Alliance In Austere Times” By Secretary General Anders Fogh Rasmussen Published.

Özlem , Azer (2011),Transformed Nato In The Post-Cold War Era And New Threat Perceptionstbilisi - Batumi, Georgia.

Peter Marton (2013)Between Willing And Reluctant Entrapment

:Cee Countries In Natos Non-European Missins Communist And Post-Studiesxxx1-12 Journal Homepage.

Remond, Rene(1999),Introduction L' H' Histoire De Notre Temps ,Paris: Sevip.

Renee ,De Nevers (2007).Nato Is International Security Rol In The Terrorist Era “ International Security. Vol 31.No.4. Pp. 34-66.

Rousselet,Micheline(2001),Les Organisms Internation Aux,Paris, Marabout.

Ronald D, Asmus ,And Others (1993)”Building A New Nato. Foreign Affairs.Vol. 72.No. 4.Pp28-40.

Chena, Salim (2008),”L' E cope De Copenhaguen Relations Internationales ”,In Revue Asylon, No 4.

Timothy,Garden(2002) “Nato In Trouble “ The Worle Today Vol. 58. No. 11. Pp 17-18.

Trenin,Dmitri(2014),”The Ukraine Crisis And The Resumption Of Great Power Rivaly”, Shrnegi Moscow Center.